اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

جنگ‌رافت

اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ششم

روزنامه‌الکترونیکی
اندیشکده‌های حکمرانی
وقانونگذاری استانی
@HOKMRAH

۲۰ فروردین ۱۴۰۵
۲۰ شوال ۱۴۴۷
۹ آوریل ۲۰۲۶
شماره‌ششم

چارچوب حقوقی حاکم بر جنگ: از توسل به زور تا شیوه‌های جنگ

فرید آزادبخت؛ استادیار حقوق بین‌الملل و رئیس کارگروه حقوقی اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری استان کرمانشاه

تحلیل از «جنگ تحمیلی رمضان و تجاوز ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران» باید بر دو محور اصلی استوار باشد:

نخست، حقوق توسل به زور (Jus ad Bellum)؛ یعنی این پرسش بنیادین که آیا اصل آغاز عملیات نظامی مطابق با قواعد منشور ملل متحد مشروع بوده است یا خیر.

دوم، حقوق حاکم بر مخاصمات مسلحانه (Jus in Bello) یا همان حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ یعنی این که صرف‌نظر از مشروع یا نامشروع بودن آغاز جنگ، آیا شیوه اجرای عملیات نظامی با کنوانسیون‌های ژنو، پروتکل‌های الحاقی و قواعد عرفی حقوق بشردوستانه مطابقت داشته است یا نه.

این تفکیک، از نظر حقوقی اهمیت اساسی دارد، زیرا حتی اگر آغاز جنگ نامشروع باشد، طرف‌های درگیر، همچنان ملزم به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه هستند و نقض این قواعد، می‌تواند موجب مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و نیز مسئولیت کیفری فردی فرماندهان و تصمیم‌گیران نظامی و سیاسی شود.

توسل به زور: آیا آغاز جنگ نقض فاحش منشور ملل متحد است؟

اصل منع توسل به زور

اصل بنیادین در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، منع تهدید یا استفاده از زور در روابط بین‌المللی است. ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد:

«کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت یا به هر نحو دیگر که با مقاصد ملل متحد مباینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.»

در صورتی که عملیات نظامی ایالات متحده و اسرائیل، علیه ایران، بدون شرایط زیر آغاز شده باشد، این اقدام، می‌تواند از منظر حقوق بین‌الملل نقض صریح این اصل تلقی شود:

نبود قطعنامه صریح شورای امنیت سازمان ملل متحد که بر اساس فصل هفتم منشور مجوز استفاده از زور را صادر کرده باشد؛

عدم وقوع یک «حمله مسلحانه» قبلی از سوی ایران علیه خاک آمریکا یا اسرائیل که بتواند مبنای دفاع مشروع قرار گیرد؛

و اتکای صرف به استدلال‌هایی مانند «تهدید بالقوه در آینده»، «ظن به توسعه توانمندی هسته‌ای یا موشکی»، یا اهدافی نظیر مهار یا تغییر رفتار و ساختار سیاسی.

در چنین شرایطی، از دیدگاه بخش گسترده‌ای از دکترین حقوق بین‌الملل، توسل به زور علیه ایران می‌تواند نقض ماده ۲ بند ۴ منشور و مصداق «عمل تجاوز» تلقی شود؛ مفهومی که در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل و نیز در ماده ۸ مکرر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف شده است.

دفاع مشروع و استدلال پیش‌دستانه

ماده ۵۱ منشور ملل متحد، حق دفاع مشروع را به صورت محدود، به رسمیت می‌شناسد و آن را مشروط به وقوع «حمله مسلحانه» می‌کند:

«در صورت وقوع حمله مسلحانه، علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت، اقدام لازم را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور، به حق ذاتی دفاع از خود لطمه‌ای وارد نخواهد ساخت.»

در جنگ موسوم به جنگ رمضان، اگر استدلال ایالات متحده و اسرائیل، این باشد که ایران در حال آماده‌سازی حمله بوده، یا شبکه نیروهای هم‌پیمان ایران تهدیدی قریب‌الوقوع ایجاد کرده، یا برنامه موشکی و هسته‌ای ایران، تهدیدی وجودی تلقی شده است، این استدلال‌ها باید در چارچوب نظریه‌های دفاع پیش‌دستانه و پیشگیرانه بررسی شوند.

در حقوق بین‌الملل، دفاع پیش‌دستانه، تنها در شرایطی از سوی برخی حقوقدانان پذیرفته می‌شود که حمله مسلحانه دشمن، تقریبا، حتمی و بسیار نزدیک باشد. این معیار، در ادبیات حقوقی با استناد به قضیه مشهور کارولین، چنین بیان شده است که ضرورت دفاع باید «فوری، قاطع و غیرقابل اجتناب» باشد و هیچ راه معقول دیگری باقی نمانده باشد.

اثبات چنین شرایطی در عمل، بسیار دشوار است و نیازمند قرائن روشن و عینی درباره فوریت تهدید است. در مقابل، جنگ پیشگیرانه علیه تهدیدی که ممکن است در آینده شکل گیرد، از منظر غالب حقوقدانان بین‌المللی فاقد مبنای حقوقی و در حکم تجاوز تلقی می‌شود.

بنابراین اگر ایالات متحده و اسرائیل، بدون وقوع حمله مسلحانه پیشینی از سوی ایران و صرفا بر اساس ارزیابی‌های امنیتی درباره تهدیدهای احتمالی آینده، اقدام به حمله کرده باشند، این اقدام می‌تواند نقض قواعد حقوق توسل به زور و در تحلیل بسیاری از حقوقدانان مصداق جنگ تجاوزکارانه محسوب شود.

آغاز عملیات: نقض حاکمیت، تجاوز و مسئولیت دولت‌ها

تجاوز به تمامیت ارضی و حریم هوایی

حملات هوایی و موشکی مستقیم، به خاک ایران از منظر حقوق بین‌الملل، در صورت فقدان مجوز شورای امنیت یا شرایط دفاع مشروع، نقض اصل عدم مداخله و اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها محسوب می‌شود. این اصول، در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل درباره روابط دوستانه میان دولت‌ها نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

در جریان جنگ جاری، اقداماتی مانند انجام حملات شتاب‌زده بدون راستی‌آزمایی کافی اطلاعات، عدم ارائه هشدار در مواردی که از نظر نظامی ممکن بوده است، یا بی‌توجهی به اطلاعات جدید درباره حضور گسترده غیرنظامیان در یک منطقه، می‌تواند نقض اصل احتیاط در حمله تلقی شود.

حمله به تأسیسات هسته‌ای و خطرات فرامرزی

حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، از جمله راکتورهای فعال، مراکز غنی‌سازی یا تأسیسات ذخیره مواد هسته‌ای، از منظر حقوق بشردوستانه پیچیدگی ویژه‌ای دارد. اگر این تأسیسات نقش مستقیم نظامی داشته باشند، ممکن است در شرایطی به عنوان هدف نظامی تلقی شوند. با این حال، به دلیل خطر بالقوه بروز فاجعه انسانی و زیست‌محیطی و احتمال انتشار مواد رادیواکتیو، ارزیابی تناسب و احتیاط در چنین حملاتی باید با استانداردی بسیار سخت‌گیرانه انجام گیرد.

قطعنامه‌های متعدد کنفرانس عمومی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بارها بر مخاطرات جدی حمله به تأسیسات هسته‌ای تأکید کرده و چنین اقداماتی را به دلیل پیامدهای بالقوه، برای جمعیت غیرنظامی و محیط زیست، به شدت نکوهش کرده‌اند. در صورتی که حمله به این تأسیسات، منجر به آلودگی گسترده یا خسارات انسانی و زیست‌محیطی فرامرزی شود، این امر، می‌تواند علاوه بر نقض قواعد حقوق بشردوستانه، با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل محیط زیست نیز در تعارض قرار گیرد.

علاوه بر این، قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی تصریح می‌کند که «بمباران سرزمین یک دولت یا استفاده از هر نوع سلاح علیه سرزمین آن» از مصادیق عمل تجاوز اس؛ بنابراین اگر در جریان این جنگ پایگاه‌های نظامی، فرودگاه‌ها، تأسیسات فرماندهی و کنترل یا دیگر اهداف واقع در قلمرو ایران مورد حمله قرار گرفته باشند و این حملات، بدون مجوز شورای امنیت یا بدون مبنای معتبر دفاع مشروع انجام شده باشند، این اقدامات می‌تواند در چارچوب حقوق بین‌الملل، به عنوان تجاوز و نقض حاکمیت سرزمینی ایران، تلقی شود و مسئولیت بین‌المللی دولت‌های مهاجم را به دنبال داشته باشد.

استفاده از خاک و حریم کشورهای ثالث

چنانچه عملیات نظامی علیه ایران از پایگاه‌های نظامی واقع در کشورهای ثالث، از جمله برخی کشورهای منطقه خلیج فارس، انجام شده باشد، وضعیت حقوقی آن نیز قابل بررسی است.

اگر چنین عملیاتی، بدون رضایت صریح دولت میزبان، یا فراتر از حدود مجوز اعطاشده صورت گرفته باشد، علاوه بر نقض حاکمیت ایران، می‌تواند نقض حاکمیت کشور ثالث نیز، محسوب شود. در چنین حالتی، دولت ثالث، از نظر حقوق بین‌الملل حق دارد نسبت به استفاده غیرمجاز از قلمرو خود اعتراض کند و مطالبه مسئولیت نماید.

نحوه اجرای جنگ (Jus in Bello): موارد نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه

در ۳۰ روز نخست جنگ تحمیلی رمضان، مهم‌ترین محورهای بررسی نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه را می‌توان در چند حوزه اصلی متمرکز کرد.

نقض اصل تفکیک

یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل تفکیک است که در ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول، به کنوانسیون‌های ژنو و همچنین در قواعد عرفی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، مورد تصریح قرار گرفته است. بر اساس این اصل، طرف‌های مخاصمه باید در همه حال، میان رزمندگان و غیرنظامیان و نیز میان اهداف نظامی و اشیای غیرنظامی، تمایز قائل شوند و حملات خود را صرفا متوجه اهداف نظامی کنند.

در جنگ جاری، اقداماتی مانند بمباران مناطق مسکونی شهری، با علم به تراکم بالای جمعیت غیرنظامی، بدون اتخاذ تدابیر کافی برای کاهش تلفات، با این اصل در تعارض قرار می‌گیرد.

همچنین حمله به زیرساخت‌هایی که ذاتا ماهیت غیرنظامی دارند، از جمله؛ بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، مدارس و دانشگاه‌ها، اماکن مذهبی و فرهنگی، تأسیسات آب و برق و شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی، در صورت فقدان استفاده نظامی از آنها، نقض آشکار اصل تفکیک محسوب می‌شود.

افزون بر این، حملات کور یا غیرقابل تمایز، یعنی حملاتی که به دلیل ماهیت سلاح یا روش به‌کاررفته قادر به تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی نیستند، از جمله بمباران گسترده مناطق شهری یا حملات سایبری که زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی را نیز مختل می‌کند، در حقوق بشردوستانه ممنوع شناخته می‌شوند

در صورتی که چنین حملاتی با آگاهی از حضور گسترده غیرنظامیان و بدون اتخاذ اقدامات احتیاطی لازم انجام شوند، می‌توان آنها را نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو و از مصادیق جنایت جنگی در چارچوب ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دانست.

تناسب و حملات بیش از حد

اصل تناسب، یکی دیگر از قواعد اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که در ماده ۵۱ بند ۵ و ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول بیان شده است. بر اساس این اصل، حتی زمانی که یک هدف دارای ماهیت نظامی باشد، حمله‌ای که انتظار می‌رود تلفات و خسارات غیرنظامی ناشی از آن در مقایسه با مزیت نظامی مورد انتظار به طور آشکار بیش از حد باشد، ممنوع است.

در چارچوب جنگ ۳۰روزه، نمونه‌هایی مانند تخریب منطقه شهری گسترده، برای از بین بردن هدف نظامی محدود، حمله به کاروانی که احتمال حضور یک فرمانده در آن وجود دارد، در حالی که شمار زیادی غیرنظامی در معرض خطر هستند، یا حملات موشکی و هوایی به اهدافی با ارزش نظامی محدود ولی با تلفات غیرنظامی قابل پیش‌بینی بالا، می‌توانند نمونه‌هایی از نقض اصل تناسب تلقی شوند.

ارزیابی تناسب، همواره موردی و مبتنی بر شرایط واقعی عملیات است، اما در مواردی که توازن میان مزیت نظامی و خسارت انسانی به طور آشکار بر هم خورده باشد، می‌توان از نقض این اصل و در نتیجه از ارتکاب جنایت جنگی سخن گفت.

احتیاط در حمله

ماده ۵۷ پروتکل الحاقی، اول دولت‌ها را موظف می‌کند که در طراحی و اجرای عملیات نظامی، همه اقدامات احتیاطی عملی را برای کاهش خسارات غیرنظامی اتخاذ کنند. این تعهد، شامل بررسی دقیق ماهیت هدف، انتخاب روش و وسیله حمله با کمترین اثر مخرب بر غیرنظامیان، ارائه هشدار مؤثر قبلی در صورت امکان و لغو یا تعلیق حمله در صورتی است که مشخص شود هدف مورد نظر غیرنظامی است یا تلفات غیرنظامی بیش از حد خواهد بود.

اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

جنگ‌رافت

اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ششم

روزنامه الکترونیکی
اندیشکده‌های حکمرانی
وقانون‌گذاری استانی
شماره ششم

۲۰ فروردین ۱۴۰۵
۲۰ شوال ۱۴۴۷
۹ آوریل ۲۰۲۶

@HOKMRAH

مهم‌ترین آبشخورهای تهاجم آمریکایی–صهیونیستی به ج.ا.ا و ابتکارات راهبردی ایران در این منازعه

دکتر شهرام فتاحی
استادیار روابط بین الملل و دبیر اندیشکده حکمرانی و قانونگزاری کرمانشاه

تنش و ستیزش خاموشی ناپذیر، میان جمهوری اسلامی ایران از یک سو و ایالات متحده آمریکا و اسرائیل از سوی دیگر، یکی از پایدارترین و پیچیده‌ترین منازعات ژئوپلیتیکی در نظام بین‌الملل معاصر، محسوب می‌شود.این تقابل که ریشه‌های آن به انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ بازمی‌گردد، طی دهه‌های گذشته عمدتا در قالب جنگ‌های نیابتی، رقابت‌های منطقه‌ای، تحریم‌های اقتصادی .و تقابل‌های اطلاعاتی و سایبری دنبال شده است
با این حال، حملات نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران در ژوئن ۲۰۲۵ و تداوم دوباره درگیری‌ها در فوریه ۲۰۲۶،نقطه عطفی در این منازعه به شمار می‌آید؛ زیرا برای نخستین بار، تقابل نظامی میان این بازیگران .وارد مرحله‌ای از برخورد مستقیم و آشکار شد
این تحولات، نه تنها نشان‌دهنده تغییر در الگوهای بازدارندگی منطقه‌ای بود،بلکه بیانگر هم‌گرایی مجموعه‌ای از عوامل ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و استراتژیک در شکل‌گیری جنگ نیز محسوب می‌شود. در عین حال، واکنش ایران به این حملات صرفا دفاعی نبود، بلکه مجموعه‌ای از ابتکارات نظامی، اطلاعاتی و راهبردی را در بر گرفت که توانست معادلات بازدارندگی منطقه‌ای را به نحو .غافلگیرکننده ای دگرگون سازد
مقاله حاضر، می‌کوشد ضمن بررسی دلایل و سرچشمه‌های اصلی حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، به تحلیل ابتکارات و دستاوردهای راهبردی ایران در .جریان این جنگ نیز بپردازد

:سرچشمه‌ها و دلایل ایدئولوژیک

تقابل ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل

یکی از مهم‌ترین ریشه‌های منازعه میان ایران و اسرائیل در حوزه ایدئولوژیک، قابل تحلیل است. جمهوری اسلامی ایران، از بدو شکل‌گیری، هویت سیاسی خود را در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی و حمایت از جنبش‌های ضد استعماری و ضد اشغالگری در منطقه تعریف کرده است. در این چارچوب، مسئله فلسطین، به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ایران، تبدیل شد و اسرائیل به عنوان نماد اشغال سرزمین فلسطین در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی، آماج انتقادهای شالوده شکنانه قرار گرفته و به مثابه موجودیتی مجعول و .منفور–غده سرطانی–ترسیم و تصویر گردید
در مقابل، هویت امنیتی اسرائیل که به شدت تحت تأثیر ۷ تجربه تاریخی یهودیان در اروپا و به ویژه وقایع و اسطوره‌هایی نظیر هولوکاست و دیاسپورا شکل گرفته است، از این منظر، هرگونه تهدید بالقوه علیه موجودیت اسرائیل در چارچوب تهدیدی وجودی تعریف می‌شود؛ بنابراین، گفتمان سیاسی جمهوری اسلامی که مشروعیت اسرائیل را زیر سؤال می‌برد، از سوی رهبران اسرائیل به عنوان تهدیدی بنیادین .تلقی شده است
این تقابل ایدئولوژیک، در طول ۴ دهه گذشته به تدریج، در قالب رقابت‌های نظامی و امنیتی تجلی یافته و زمینه‌ساز شکل‌گیری یکی از پیچیده‌ترین معادلات امنیتی در خاورمیانه شده است. به عبارت دیگر، گفتمانی که از عاشورا و مهدویت ارتزاق می کرد در تقابلی ناگزیر با بینش آرماگدونی صهیونیستها .قرار گرفت
،این تقابل روایت‌های راهبردی؛ مساله تغییر رژیم تغییر رفتار یا تغییر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی به عنوان یکی از اهداف بلندمدت سیاست خاورمیانه‌ای صهیونیست ها و اوانجلیستها مطرح کرده است.
برخی اسناد راهبردی دهه ۱۹۹۰، از جمله گزارش معروف Clean Break، بر ضرورت تضعیف دولت‌هایی در منطقه که از گروه‌های مقاومت فلسطینی حمایت می‌کنند، تأکید داشتند.
در مقابل، در گفتمان امنیتی ایران، ایالات متحده به عنوان قدرت هژمونیک، تلقی می‌شود که در پی مهار یا تضعیف جمهوری اسلامی است. در چنین چارچوبی، توسعه توانایی‌های دفاعی و راهبردی از جمله برنامه موشکی و هسته‌ای به عنوان ابزاری برای تضمین بقا و افزایش بازدارندگی مورد توجه قرار گرفته است.

عوامل ژئوپلیتیک:

رقابت منطقه‌ای و شبکه بازیگران نیابتی؛

یکی از ابعاد مهم رقابت ایران و اسرائیل در دهه‌های اخیر، شکل‌گیری شبکه‌ای از بازیگران نیابتی در خاورمیانه بوده است. ایران با حمایت از گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی و برخی نیروهای مقاومت در عراق و سوریه، تلاش کرده است نوعی عمق راهبردی در برابر اسرائیل ایجاد کند.رویکردی که می توان آن را «دکترین نوین دفاع پیرامونی و فرامرزی» نامید.

در مقابل، اسرائیل این شبکه را تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی خود تلقی کرده و راهبردی را برای مقابله با آن اتخاذ کرده است. برخی تحلیلگران اسرائیلی این ساختار را به «دکترین اختاپوس» تشبیه کرده‌اند؛
به این معنا که ایران به عنوان مرکز فرماندهی و گروه‌های نیابتی، به عنوان بازوهای عملیاتی آن عمل می‌کنند.
حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به اسرائیل و تحولات متعاقب آن موجب شد که اسرائیل، راهبرد تهاجمی‌تری در قبال محور مقاومت اتخاذ کند. مجموعه‌ای از عملیات‌های نظامی و اطلاعاتی و ترورهای سازمان یافته علیه رهبران و زیرساخت‌های این محور در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، بخشی از این بود و به این ترتیب، جنگی شاید ناگزیر به سان جنگهای صلیبی آغاز گردید.
ویژگی متفاوت و منحصر به فرد چنین جنگ‌هایی تقدسی است که منجر به حذف نگرش‌های معمول می‌شود و البته طبعا می‌تواند منجر به نتایج غیرمتعارف و عجیب هم شود.
همین باورمندی عقیدتی، مردم–با تمام تباین‌ها و مطالبات– و نیروهای مسلح ایران را در یکی از نابرابرترین نبردهای نامتقارن معاصر چنین سترگ، سلحشور و الهام بخش کرده است.
از سوی دیگر، یکی دیگر از عوامل مهم در تشدید تنش‌های منطقه‌ای، شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید در خاورمیانه در نقطه مقابل ائتلاف سازی ج.ا.ا در بستر ژئوپلتیک شیعه و غالبا با بازیگران فرومولی بوده است. گسترش روابط میان اسرائیل و برخی کشورهای عربی در قالب توافق‌های موسوم به «پیمان ابراهیم» به ایجاد نوعی همگرایی امنیتی جدید در منطقه، انجامید.
این تحولات، ساختار امنیتی خاورمیانه را تا حدی دگرگون کرد و سبب شد رقابت‌های ژئوپلیتیک میان بازیگران منطقه‌ای ابعاد پیچیده‌تری پیدا کند. در برخی موارد نیز، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه، به عنوان مراکز پشتیبانی لجستیکی و عملیاتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند که خود بر حساسیت‌های امنیتی افزوده است و عملا دوئل آشتی ناپذیر ایران و اسرائیل را به آستانه آتش کشانید.

ابعاد ژئواکونومیک بحران

خلیج فارس یکی از حیاتی‌ترین مناطق ژئواکونومیک جهان، به شمار می‌رود. بخش قابل توجهی از ذخایر نفت و گاز جهان در این منطقه، قرار دارد و بخش بزرگی از صادرات انرژی از طریق مسیرهای دریایی آن انجام می‌شود. در این میان، تنگه هرمز، به عنوان یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان شناخته می‌شود. برآوردهای مختلف نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از تجارت جهانی نفت از طریق این تنگه عبور می‌کند. (حدود ۲۰ درصد)
به همین دلیل، هرگونه تنش نظامی در این منطقه می‌تواند، تأثیرات قابل توجهی بر بازارهای جهانی انرژی داشته باشد و اقتصاد جهانی را به سرعت و با شدت از خود متاثر کند. در دوره‌های مختلف تنش‌های منطقه‌ای، احتمال اختلال در عبور و مرور نفتکش‌ها از تنگه هرمز همواره یکی از نگرانی‌های اصلی اقتصاد جهانی بوده است.
در صورتی که چنین گذرگاهی با محدودیت یا انسداد مواجه شود، پیامدهای آن می‌تواند در قالب افزایش شدید قیمت انرژی، اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی و فشار بر اقتصادهای صنعتی ظاهر شود. به همین دلیل، امنیت کشتیرانی در خلیج فارس و تنگه هرمز همواره یکی از موضوعات مهم در معادلات امنیت بین‌المللی بوده است.
در کنار این مسئله، تحریم‌های اقتصادی نیز یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری این بحران بوده‌اند. پس از خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۸، تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، به طور قابل توجهی تشدید شد. با این حال، ایران تلاش کرده است با توسعه روابط اقتصادی با کشورهایی مانند چین و روسیه و

ایجاد سازوکارهای تجاری جایگزین، بخشی از فشارهای ناشی از این تحریم‌ها را مدیریت کند.

ابعاد استراتژیک منازعه

در سطح راهبردی، برنامه هسته‌ای ایران، یکی از مهم‌ترین محورهای اختلاف میان ایران و غرب محسوب می‌شود. طی سال‌های اخیر، برخی تحلیلگران وضعیت برنامه هسته‌ای ایران را در چارچوب مفهوم «وضعیت آستانه‌ای» توصیف کرده‌اند؛ مفهومی که به توانایی بالقوه یک کشور برای دستیابی به سلاح هسته‌ای در صورت اتخاذ تصمیم سیاسی اشاره دارد.
اسرائیل، این وضعیت را تهدید جدی برای امنیت ملی خود تلقی کرده و در سال‌های گذشته، تلاش کرده است از طریق ابزارهای مختلف از جمله عملیات‌های اطلاعاتی و سایبری روند پیشرفت این برنامه را محدود کند. در همین حال، ایالات متحده نیز در دوره‌های

مختلف سیاست‌هایی از فشار اقتصادی تا مذاکرات دیپلماتیک را برای مدیریت این مسئله دنبال کرده است.
با این حال، تحولات سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ نشان داد که این مسئله، همچنان یکی از حساس‌ترین نقاط اختلاف در معادلات امنیتی خاورمیانه باقی مانده است و به مستمسکی برای صهیونیست ها و اوانجلیست ها تبدیل گردید تا به بهانه اقدام پیش دستانه ابتدا در خرداد ۱۴۰۴ و سپس در اسفند ۱۴۰۴ به زعم خود با ترور رهبری، دولتمردان و فرماندهان ایرانی در پی براندازی رژیم ج.ا.ا ، تجزیه ایران و بازتعریف نظم جدید در خاورمیانه بودند که به نوعی عملا همه راه‌های سیاسی–اقتصادی به تل آویو ختم شود، اما مجموعه ای از برداشت ها و فرضیات پیشینی عبری، غربی و حتی عربی در عرصه میدان و نبرد نامتقارن تحمیل شده به تهران فرسنگها با واقعیت فاصله داشت و عملا غافلگیری‌های بزرگ و خسارتباری را برای آنها به وجود آورد.